

21-10-2012

## فکر ها در باره بدبختی های زنان و برپایی حکومت قانون

این بار برخلاف قبل - از حالت روحی که البته به سبب تحولات اخیر در افغانستان و همچنان بعضی از پرسش های که در نزد خلق شده بود تعطیل و خلل در نوشته هایم ایجاد گردیده بود. به هر حال خوشبختانه به کمک پدرجانم و عزیزان دیگر توانستم از این معضل به در آیم .

اما آن چی را که من دریافته ام که در طول و عرض کشور ما مشکلات و تحولات که در تغییر و تبدیل به اشکال نگران کننده است تاثیرات شدید روحی روانی و جسمی حتی بیشتر و بزرگتر از حالت من بالای جوانان و نوجوانان میگذارد که البته در این بحران های شدید اجتماعی متأسفانه هم دختران و هم پسران قربانی میشوند لکن چالش های فراوان تر فرا راه زنان و دختران افغان که البته در طول تاریخ با آن مواجه بوده اند به دو نوع یکی اذیت و آزارهای جنسی، روحی و جسمی و دوم بی عدالتی و عدم اراده تطبیق حقوق ایشان میباشد.

با این در دو مورد امروز عرایض دارم که زیاد جدا از هم نمی باشد:

یک :

زن در جامعه ما سرنوشت نهایت دشوار دارد ولی از آن هم درد آور تر این است که سرنوشت آنها در دست اشخاص و افرادی است که با ذهنیت های جاهلانه و منکرانه و عقب مانده خویش - اگر هم بخواهند چیزی از این نیمه مظلوم جامعه درک کرده نمیتوانند و در بهترین حالت و نیت هم موضوع زن را با سنت های خرافاتی خود رنگ و بوی دیگر داده زن را به سیاه چال سنت های رایج اجتماعی محدود می بینند.

لهذا هر آنچه به باور و عقیده این بزدلان و کوران و کران که بنام دین و سنت و قانون بر جامعه تحمیل و تطبیق می شود جز خرافات جاهلانه خود ساخته و پرداخته شان و اهداف سازمان یافته مغرضان و منافقان در گذشته ها در چنین و چنان موارد و فراتر از این و آن که شاهدیم چیز بیش نیست البته این امر بطور مطلق مربوط به افغانستان نبوده بلکه همه قلمرو مسلمانان را شامل می شود. فرهنگ زن ستیزی تنها مختص به شرقی ها و مسلمان ها و عرب ها هم نبوده بلکه جزء ای از تمدن جهان میباشد .

با کم و بیش فرق که هست زن ستیزی در تمام کشور های جهان به طور عموم و در کشورهای عقب مانده چون افغانستان به طور خاص جریان دارد. زنان با شرایط و اشکال و شیوه های مختلف در کشورهای جهان آماج خشونت های گوناگون از سرکوبی های دولتی و اجتماعی و خانوادگی ، تهدید های زبانی و کلامی ، ختنه جنسی ، محرومیت اقتصادی و اجتماعی استند که بخش عمده این ها از عامترین و بحرانی ترین موارد نقض حقوق بشر میباشد.

نظر به اینکه زن مادر هر فرد و همه افراد بشر و مادر همه آنهاست که از قرن های دور برای او حدود و تکالیف تعیین میکنند؛ باید و باید همیشه نیمه پیکر محترم و با ارزش و معتبر هر جامعه ای میباشد که متاسفانه نمیشد .

از اینجا یک سوال کلان پیدا میشود که چه چیز حاکمان و سرکردگان جامعه های مختلف را وادار کرده که برای زن زنجیر و زندان و رقم رقم قید و قیود به وجود آورند؟

من تا قدری که توانسته ام تاریخ های عهد باستان و قرون وسطی را بخوانم و بدانم زنان در قریب کل جوامع از حقوق والای انسانی خویش محروم اند و در اسارت و بردگی و بندگی کم یا بیش به سر میبرند.

مگر با اینهم حالت زنان هر طبقه مردم فرق میکند ؛ حالت حرمسرا های پادشاهان ، غلامداران ، کنیز داران ، ملوک الطوائف و اشراف با قشر های مردمان عادی و غلامان و مردمان پست و درجه دوم دانسته شده یکی نیست.

من تا یک وقتی مثل دیگر مردمان کمی با سواد و روشنفکر؛ اینطور خیال میکردم که زیبایی و جاذبه های جنسی زن باعث این بدبختی ، بدروزی ، بی حرمتی و آخر هم مظلوم واقع شدن اوست چرا که به ظاهر دیده میشد زمانی که زن اسیر خانه شد؛ زندانبان وی شوهرش می باشد ؛ شوهر زنش را مانند یک مال گرانبها و دزدیده شدنی و گریختنی می بیند . پس نیمه وجود جامعه فلج گردیده و خرد و تعقل و شعور و تفکر به گرداب جهالت و بی عدالتی غرق میگردد مرد وقتی زندانبان زن باشد رابطه زندانی و زندانبان بر جامعه حاکم می شود.

این حاکمیت و محکومیت عمومیت یافته نقطه ضعف هر دولت ناسالم و متعصب و نا کارآمد درین مورد است ؛ در حالیکه وقتی حکومت تاسیس میشود توقع از آن میرود که محافظ حقوق هر دو پیکر جامعه باشد. باور داشتم که دین مقدس اسلام از طرف خداوند این مشکل بشری را حل کرده است .

چنانکه قرآن مجید میفرماید (ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم ) اسرا .

زن نیز بنی آدم است و لذا خداوندش صاحب عزت و برتریت خلق کرده است. اما در جوامع اسلامی زنان با بزرگترین چالش ها چون کم سواد و بیسوا ، مجبور شدن به فرار از خانه ، بد داده شدن ، خرید و فروش شدن ، شکنجه ها ، قتل های ناموسی ، زندانی شدن بیشتر از آنها همراه با اطفال صغیر شان به اتهامات قتل و دیگر جرم ها که ناشی از ازدواج های ناموفق ، خشونت های خانوادگی ، استفاده از مواد مخدر و همچنان فقر است درگیر هستند که بزرگترین صدمات عاید زن از نگاه اجتماعی و اقتصادی میباشد.

این موضوع به جای خود شاید درست باشد که هر چی از عصر نورانی نبوت زمان بیشتر تیر شود شعاع اسلام حقیقی

کم نور تر میشود لیکن هیچ آدم با عقل؛ این را به معنای آن گرفته نمیتواند که ما تلاش برای بقای محسنات اسلام نکنیم.

هر گاه محیط فاسد و نا موافق شود یا بهر ترتیب تغییر نماید لازم است نگرش و دانش ما جوابگوی آنها شود. حتماً درینجا همه مردم عام کاری کرده نمیتوانند این مسئولیت علما و پیشوایان دینی و دنیایی مسلمانان است. از این خاطر من از وقتی که شنیده ام که اسلام به دست چنان ملایان و عالم نمایان افتاد که آنرا انحصار کردند و به نام ( بسته شدن دروازه اجتهاد) دروازه های جهل و منافقت را باز کردند موی به بدنم راست شده و دیگر هیچ انتظاری از این قسم عالیجنابان نداشتیم و داشته نمیتوانم.

طرف دیگر واقعیت این است امروزه مساله زن و حقوق آنها تنها در محور بحران های شدید اجتماعی ما افغانها یا مسلمانها قرار ندارد بلکه پر غوغا ترین جبهه بر روی نقشه نبرد فکری تمدن بزرگ بشری که در جریان است به حساب میاید. ما در تاریخ شاهد ایم که مساله زن ستیزی و پست کردن جایگاه اجتماعی او با سپیده دم تاریخ تکاملی بشر و مشارکت عمومی یافتن مردم در امور جامعه هم گام بوده البته جای تاسف است که بعد از صدر اسلام زن و ارزشهای انسانی و اجتماعی که این دین حنیف برای آنها احیا و اعطا کرده بود پایمال گردیده و جامعه اسلامی به آوای زنان چندان پاسخگو نبوده؛ این یک رخ مساله است و لیکن این را هم ما شاهدیم که همیشه آن تیغ برنده خشونت ها و زن ستیزی ها در جامعه های مرد سالار غیر اسلامی هم بر رخ این زن مظلوم کشانده میشود.

در نتیجه ما باید یک علت اساسی تر را جستجو و دریافت نمائیم که شامل همه بگردد.

من خودم را لایق فکر کردن به این قسم یک موضوع نمی بینم که مشکل را در چوکات تمام بشر صرف نظر از دین و معتقدات و تفاوت های نژادی و چیز های دیگر بیابم. مگر در مطالعات خود یافته ام که زن از ازل چنین ذلیل و محکوم نبوده و دورانهایی وجود داشته که زن ها سر و سردار و رهبر جوامع انسانی بوده اند و اصلاً آنوقت ها مرد و مردسالاری و پدر و پدر سالاری را کس نمیشناخته و خیال هم نمیکرده است.

من به علمای دینی و دنیایی احتراماً پیشنهاد میکنم که موضوع را از اینجا جستجو و مطالعه و علت یابی کرده بروند شاید که نتیجه گیری های عقلی و علمی ایشان دردی از درد ها را دوا کند. بدون آن، این قسم توهمات جاری، فکر نکنم جایی را بگیرد که صبح و شام داد زده برویم که هرگاه حکومت ضرورت برای حفاظت حقوق انسان ها بوده و حکومت داشتن اشد ضرورت برای یک جامعه میباشد باید حکومت چنین کند و چنان نکند.

انسان ها همان طور که در گذر تاریخ به حقوق خویش پی بردند این را هم میدانند که باید قدرت اداره و تامین عدالت برای حفاظت حقوق آنها خلق گردد. البته پیشرفت های چشم گیر در عرصه دانش انسان ها به وجود آمده بزرگترین و گسترده ترین تلاشها برای دست یافتن در ژرفای علم و حقیقت این جهان پهناور ادامه داشته و علم جدید پیشروی خود را دنبال خواهد کرد و

این خاکباد های تعصب و ابرهای جهل را که پیش روی مان است بالاخره محو و مدفون خواهد ساخت.

ولی متأسفانه تا آن زمان بسیار رنج و قربانی باید بکشیم . و هر چه به نام علم و علما جهل ببافیم و مصروف عقاید ابلهانه قومی و قبیله‌ای و یا برداشت های سخیف و ناسالم از سنت ها و عقاید باشیم و از آن بد تر علمیت و مرجعیت خود را چنانکه به پاکستانی ها و غربی ها فروخته برای وطن خود خرابی و مرگ و ذلت خریدیم ؛ این رنج ها و قربانی ها بیشتر و بیشتر بر ما بار و تحمیل میشود .

این قسم روشنفکران و محققان دیگر ما اگر به سطحی نگری و تکرار گویی و مهمل کاری دوام داده به سطح تقاضای وظیفه و مسئولیت سخت و ثقیل خود عمل ننمایند و عوض روشنگری به سر درگم سازی جامعه و جوانزان و جوانمردان ما بپردازند؛ چه میدانم که دیگر خود خدا هم به ما رحم کند.

دو :

ما به قانون و حاکمیت قانون ضرورت داریم که ضمانت دایمی برای حقوق انسانی ما باشد تا نسل های آینده فرایند جامعه باشکوه و متفکر و متضمن اراده سالم را شاهد باشد.

بدترین فاجعه زمانی ست که حق و امکان فکر کردن و خود را ، محیط خود را و مشکلات خود را شناختن از مردم یک جامعه منقطع شود و ثبات ابتکار و نوشدن اندیشه ها متزلزل گردد.

خوشبختانه که افراط بیحد ایمان به تفنگ و اعمال خشن ترین نوع استبداد های ایدئولوژیک - بنای سنت بی قانونی را نیز شکستاده است. امروز استبداد پسندان به خوبی آگاه اند که باید در زیر ساختمان شکسته بی قانونی زندگی کنند که هر لحظه ممکن است بر فراز سر شان بیافتد. با این ساختمان شکسته سیاست کردن اگر تا هنوز هم ممکن شده اما خیلی دشوار است زیاد ادامه یابد .

روشن است که بر اساسات علمی محکم باید ساختمان جدید اعمار شود تا عناصر حقوق و آزادی های مردم جایگزین هوسرانی و بیداد گری های بادران مردمان بگردد. قانون و حاکمیت قانون وقتی موجودیت می یابد که سیاستمداران نفس اندیش و نفس پرست ، سیاست بازان خاین و خود فروخته و کاسه لیسان بی شرف و بی حیثیت شان که با نفرت و تنفر مردم به حد نهایي مواجه اند؛ جرئت تاخت و تاز در جامعه را نداشته باشند و خیلی ها باید عقب میز عدالت و در جایگاه شائسته شان زندانها قرار و آرام بگیرند.

ما مسولیم که آغاز گر قانونیت پس از عصر بربریت طالبی و توحش متمدن نمای خارجی در سیاست این کشور باشیم و فرایند بی قانونی را به مانند بلا و مصیبت کلانترین از پا درآوریم . بدون آن چه بر زن و چه بر مرد مان همین آس است و همین کاسه ، همین دهل است و همین ولوله.

شاید هم به فرموده حضرت حافظ :

همه گی روز بھی می طلبند از ایام      طرفه آن است که هر روز بتر می بینم

معلومات است که خیلی آسان نیست و مخصوصا تا وقتی که جرنیل های بد مست پاکستانی به همین سیاست هایشان ادامه دهند که افغانستان را در زمان دو برابر عمر من تباه کرده و هم خود پاکستان را به پرتگاه تباہی و خروج از جاده انسانیت کشانیده است که فاجعه ملاله یوسفزی 14 ساله ثبوت دنیایی و عالمی آن میباشد؛ ما چند برابر باید یکدست و هوشیار و جرار باشیم.

مگر حالا وقت آن رسیده است که همه حقیقت خواهان و حق طلبان و عدالت خواهان و شهروندان برای اعمار حاکمیت قانون ؛ نه قانون منحط و ارتجاعی قانون انسانی و دموکراسی واقعی ایستاده شوند و عمل نمایند. دشمنان و بدخواهان و مداخله گران و معامله گران هر آنچه میتوانند دویند و دروغ و منافقت به خرچ دادند و همه ناکام و روسیاه و رسوا شدند.

من همین روز های پیشتر نمونه حکومت قانون را در هندوستان دیدم . قانون مثل روح خدا در همه جا حتی خلوت ترین و بی پناه ترین جاها حضور دارد و حاکمیت خودش را به هزار زبان و فکر کم حتی به زبان حیوانات اعلان میکند و نشان میدهد.

وقتی از دیدگی ها و یافته گی های خود به کلانهای فامیل و مکتب و محیط مان قصه کردم ؛ همه میگفتند که افغانستان هم پیش از اینکه مزدوران پاکستان در آن شر و بی قانونی را نازل کنند؛ قانون و قانونیت داشت خوب نه به اندازه هندوستان یا ممالک دارای صلح و انسانیت بالاتر.

در همین شبانه روز بود که جناب حامد کرزی رئیس حکومت بی قانونی و بی پرسی ؛ در یک مصاحبه با تلویزیون سی بی ایس امریکا به حیث ضرورت ثبوت دعوا های خود بیان داشت که پیش ها در زمان روس ها و کمونیست ها یعنی دوره ببرک کارمل و نجیب الله حتی 5 فیصد فساد و بی قانونی امروزه وجود نداشت.

سالخوردگان ما امروز از ظاهرشاه، داود خان و ببرک کارمل بدون اینکه اشک به چشم شان بیاید یاد کرده نمیتوانند و جوانتر ها همچنان داکتر نجیب الله را دوست دارند و از همه آنهایی که پس از وی بر افغانستان نازل شدند؛ او و دوره حکومت او را بهتر تر و با شرف تر و قانونی تر میدانند.

ازین حقیقت ها فکر کنم نتیجه گرفته میتوانیم که ما افغانها استعداد و توانایی بر پاکردن حکومت قانون را داریم و دارا استیم و اینکه چرا جبهه ها، ائتلاف ها ، حزب ها و سیاستدان ها و سیاست پیشه های ما امروز چنین هدف مردم پسند و جامعه خواه بی غل و بی غش و بی جنجال و بی کلکل را به میدان نمی اندازند و در اطراف آن متحد و یکدست نمی شوند و برعکس آن به سخنان و شعار های بیگانه و نا آشنا و بی معنا برای مردم ما وقت ضایع می کنند و به خاطر آنها هر روز تفرقه و سر درگمی نو به نو به وجود می آورند؛ اسباب حیرانی و مایوسی و مریضی من و امثال من دختر و پسر آرزومند قانون و انسانیت در افغانستان میباشد.